

شیفت پارادایمی در سیاست خارجی منطقه‌ای ترکیه؛ دلایل و پیامدها

رضا سیمبر*

عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان

دانیال رضاپور

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان

اردلان ساریسا

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۶)

چکیده

با به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان ترکیه در سال ۲۰۰۲ و پیروزی حزب عدالت و توسعه، الگویی از سیاست‌گذاری خارجی توسط رهبران سیاسی این کشور تحت عنوان رویکرد پساکمالیستی شکل گرفت. تصمیم‌گیران حزب عدالت و توسعه در سایه ی رویکرد پساکمالیستی یک سیاست خارجی عمل‌گرایانه و چندجانبه از گزینه‌های مختلف تصمیم‌گیری و جهت‌گیری‌های موقعیتی برای رسیدن به اهداف ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی خود بهره برده‌اند. مؤلفه‌های حاکم بر این سیاست‌گذاری به صفر رساندن مشکلات با همسایگان از یک سو و تلاش برای ارائه ی چهره‌ای جدید از ترکیه ی مسلمان به عنوان الگوی دموکراسی، آزادی و حقوق بشر در خاورمیانه و دیگر مناطق پیرامونی این کشور بود. پرسش اصلی مقاله با توجه به تغییر رویکرد حزب عدالت و توسعه پس از سال ۲۰۰۲ این‌گونه مطرح می‌شود که اصولاً جهت‌گیری راهبردی سیاست خارجی دولت ترکیه در دوران موسوم به پساکمالیستی و خصوصاً بعد از پیروزی حزب عدالت و توسعه در منطقه متأثر از چه عواملی است؟ در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. نتایج و دستاوردهای این پژوهش براساس نظریه ی سازه‌نگاری نشان می‌دهد که عوامل تأثیرگذار در شیفت پارادایمی سیاست خارجی ترکیه در منطقه به دو دسته ی؛ عوامل مادی و غیرمادی داخلی و خارجی قابل تقسیم‌بندی است: عامل مادی داخلی تحت عنوان رشد جامعه ی مدنی و بورژوازی جدید آناتولیایی و عوامل مادی خارجی خود به دو عامل: الف) چشم‌انداز در حال تغییر خاورمیانه ب) تنش‌های مداوم در همسایگی ترکیه، تقسیم بنای می‌شود. مهم‌ترین عامل داخلی غیرمادی تأثیرگذار در شیفت پارادایمی سیاست خارجی پساکمالیست‌ها «هنجارهای نخبگان پساکمالیست» مانند داوود اوغلو و اردوغان می‌باشد. همچنین عامل غیرمادی خارجی تأثیرگذار در این شیفت پارادایمی را نیز می‌توان «تأثیر ضوابط کپنهاگ» دانست.

کلید واژه‌ها

پساکمالیست، ترکیه، سازه‌نگاری، کمالیست‌ها، حزب عدالت و توسعه.

*Email: rezasimbar@hotmail.com

مقدمه

به صورت کلی می‌توان سیاست خارجی را در برگیرنده‌ی مجموعه‌ای از اهداف، آمال، ضرورت‌ها و انتظارات ویژه‌ای دانست که براساس قدرت ملی، موقعیت جغرافیایی، روابط منطقه‌ای و جایگاه بین‌المللی تعیین و به وسیله‌ی کارگزاران دستگاه دیپلماسی کشور متبوع اعمال می‌شوند. در کشورهای دموکراتیک با ساختار سیاسی و اجتماعی نوپا، دولت‌ها از یک سو، به منظور تأمین خواسته‌ها و دیدگاه‌های جامعه‌ی خود فضای مشارکت‌جویانه و مردم‌سالارانه‌ای را ایجاد می‌نمایند و از سوی دیگر، برای استقرار سیاست خارجی پایدار، سعی در بنای یک ساختار همکاری‌جویانه دارند که همه‌ی گروه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی سهیم کند. دستگاه سیاست خارجی ترکیه نیز از این امر مستثنی نیست و تصمیم‌گیران سیاست خارجی این کشور به منظور کسب مشروعیت و حمایت داخلی و به حد اکثر رساندن نفوذ و منافع خود در نظام بین‌الملل، در فرآیند تصمیم‌گیری، بر این تلاشند که منافع تمام گروه‌ها را در نظر بگیرند. از این رو، معماران و تصمیم‌گیران سیاست خارجی این کشور با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی، شرایط منطقه‌ای و ساختار نوین نظام بین‌الملل، در فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی و در راستای تأمین منافع ملی ترکیه، به ارائه‌ی مدل جدیدی از سیاست خارجی پرداختند که همزمان با تحکیم روابط با غرب، نگاه به شرق را نیز وارد ادبیات سیاست خارجی ترکیه می‌نمود تا از این طریق حضور فعال تری در مناسبات منطقه‌ای داشته باشند. در همین راستا، نگاه چندجانبه‌ی منفعت- هویت به ایجاد روابط با کشورهای منطقه‌ای، اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا باعث تنوع در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ترکیه شده است؛ به گونه‌ای که سیاست خارجی مختلف تصمیم‌گیران دستگاه دیپلماسی این کشور همزمان گزینه‌هایی را در دستور کار خود قرار داده‌اند و براساس شرایط بین‌المللی، موقعیت منطقه‌ای و برداشت رهبران این کشور، برای تأمین منافع ملی خود از یک گزینه به گزینه‌ی دیگر در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خود در حال حرکت بوده‌اند (جمشیدی و گل محمدی، ۱۳۹۴: ۲-۳ و Çakır & Akdağ, 2016: 2-3).

سیاست منفعت - هویت بیان‌شده در مباحث فوق عمدتاً از نگاه حزب عدالت و توسعه به معادلات سیاست خارجی ترکیه نشأت می‌گیرد و سبب می‌گردد این حزب برای تداوم فعالیت خود علاوه بر مصون نگه‌داشتن خود از سرکوب، برای کسب اقتدار سیاسی، با رعایت ملاحظات افکار عمومی، تناسبی بین عطش حفظ خلوص عقیدتی و حداکثرسازی آرای مردم برقرار سازد. در واقع این سیاست تمایلی است دوگانه برای حفظ قدرت و تأکید بر هویت؛ به عبارتی از ابتدای تأسیس این حزب مشکل اصلی، بر دایره‌ی مشروعیت می‌چرخد. این مشروعیت به طور عمده در دو محور خلاصه می‌شود: اولاً در مشروعیت داخلی که در آن، حزب می‌بایست بتواند در جریان قدرت، پایگاه اجتماعی و طبقاتی خود را که برآمده از نگاه هویتی است برای انتخابات مختلف گسترش دهد. ثانیاً در مشروعیت خارجی، حزب عدالت و توسعه باید بتواند در عین قرار گرفتن در کنار کشورهای اسلامی در منطقه به عنوان رویکرد هویتی حزب، تا حدودی حمایت اروپا و آمریکا را نیز در راستای رویکرد منفعتی حزب به دست آورد. جهت‌گیری‌هایی چون سکولاریسم، مسائل اقتصادی و پساکمالیست‌گرایی از جمله کنش‌های مهمی هستند که به طور عمده براساس رویکرد منفعت-

هویت از سوی رهبران حزب عدالت و توسعه اتخاذ شده و می‌تواند مبانی تصمیمات جاری این حزب در منطقه نیز قرار گیرد (علی حسینی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳-۵). بنابراین اهمیت و ضرورت مطالعه‌ی نقش ترکیه در منطقه بیشتر از آنجا ناشی می‌شود که این کشور در اصل مهمترین قدرت منطقه است که شناخت آن بیش از سایر کشورها ارزش دارد. در این پژوهش سعی شده به این سؤال اصلی پاسخ داده شود که: با توجه به تغییر رویکرد حزب عدالت و توسعه پس از سال ۲۰۰۲، اصولاً جهت‌گیری راهبردی سیاست خارجی دولت ترکیه در دوران موسوم به پساکمالیستی و خصوصاً بعد از پیروزی حزب عدالت و توسعه در منطقه متأثر از چه عواملی است؟ در این مقاله از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده و برای گردآوری اطلاعات از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. نتایج و دستاوردهای این پژوهش براساس نظریه‌ی سازه‌نگاری نشان می‌دهد که عوامل تأثیرگذار در شیفت پارادایمی سیاست خارجی ترکیه از ۲۰۰۲ به دو دسته‌ی عوامل مادی و غیرمادی داخلی و خارجی قابل تقسیم‌بندی است: عامل مادی داخلی تحت عنوان رشد جامعه‌ی مدنی و بورژوازی جدید آناتولیایی و عوامل مادی خارجی خود به دو عامل؛ الف) چشم‌انداز در حال تغییر خاورمیانه، ب) تنش‌های مداوم در همسایگی ترکیه، تقسیم‌بندی می‌شود. مهم‌ترین عامل داخلی غیرمادی تأثیرگذار در شیفت پارادایمی سیاست خارجی دولت پساکمالیست‌ها «هنجارهای نخبگان پساکمالیست» مانند داوود اوغلو و اردوغان می‌باشد. همچنین عامل غیرمادی خارجی تأثیرگذار در این شیفت پارادایمی را نیز می‌توان «تأثیر ضوابط کپنهاگ» دانست.

در بررسی پیشینه‌ی پژوهش گروهی از پژوهشگران خارجی به وضعیت ژئوپلیتیکی، محدودیت ساختاری و کم‌تجربگی کارگزاران پساکمالیستی در چگونگی برخورد با تحولات جدید و زمینه‌های تحوّل و تأثیر این رویدادها در استراتژی اقتصادی، قدرت نرم محور و عمل‌گرایانه‌ی سیاست خارجی پساکمالیست‌ها پرداخته‌اند (اسماعیلی و همکاران، ۱۳۹۵، Onis, 2014, Aras, 2013). اما گروه دیگری از نویسندگان معتقدند که بررسی سیاست خارجی پساکمالیست‌ها بدون توجه به برداشت شخصی اردوغان از فرآیندهای سیاسی ترکیه و شناخت میزان کنترل و تسلط وی بر نهادهای سیاسی این کشور تبیینی جامع نخواهد بود (Yavuz, 2009: Akyol, 2016)، صالحی و بهمنی (۱۳۹۵) پورابراهیم (۱۳۹۳) و یعقوبی‌فر (۱۳۹۲) مدّعی هستند: برداشت از نقش ملی توسط نخبگان سیاست-خارجی ترکیه عامل تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری‌های سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترکیه است. در سازماندهی پژوهش، بعد از ارائه مختصر از مفاهیم پارادایم و سازه‌نگاری به عنوان چارچوب نظری این تحقیق، با تقسیم‌بندی تاریخی سیاست خارجی کمالیست‌ها و پساکمالیست‌ها در ترکیه، دلایل شیفت پارادایمی در سیاست خارجی دولت ترکیه تبیین و تشریح می‌شود.

چارچوب نظری

تحوّل انگاره یا جابه‌جایی پارادایم (شیفت پارادایم)^۱، غالباً به تغییر اساسی و پارادایمی در تفکر و الگوهای ذهنی اندیشیدن اطلاق می‌گردد که در نهایت مبنای خرد و کلان یک دیدگاه را متحوّل می‌کند. تحوّل انگاره مبحثی در تحوّل و ثبات فهم است به شرط آن‌که در مورد تغییرات پارادایمی بحث کند (رجایی، ۱۳۸۹: ۱۱۳). تحوّل انگاره، تعبیری است که نخستین بار توسط توماس کوهن،

^۱-Shift Paradigm

فیزیکدان آمریکایی، در کتاب تأثیرگذار او با نام «ساختار انقلاب‌های علمی» (۱۹۶۲) ابداع شد (کوهن، ۱۳۹۰: ۲۱۵). واژه‌های پارادایم^۱ و جابجایی پارادایم از واژه‌های کلیدی در زبان و ادبیات توماس کوهن بود. این واژه، توصیف‌گر تغییر در فرضیات بنیادی حاکم بر دانش زمانه است. اگرچه خود کوهن استفاده از این واژه را به علوم دقیقه محدود می‌دانست اما امروزه تحوّل انگاره در معنای تحوّل در انگاره‌های بنیادی در مورد بسیاری از دیگر قلمروهای ذهنی انسان (تحوّل انگاره در طراحی، دکوراسیون و علوم سیاسی) نیز اطلاق می‌شود. بنا به معرفی کوهن، «یک پارادایم دیدگاهی در مورد توصیف واقعیت است که اعضای ک جامعه علمی روی آن توافق نسبی دارند» (کوهن، ۱۳۹۰: ۲۳۰).

سازه‌انگاری عنوانی است که به انواع گسترده‌ای از رویکردها در روابط بین‌الملل از رویکرد «سازه‌انگاری پسا ساختارگرا» تا «واقع‌گرایی علمی» اطلاق می‌شود، این اصطلاح در مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ابتدا در دهه ۱۹۸۰ توسط نیکلاس اوف به کارگرفته شد (بنگرید به: مشیرزاده، ۱۳۸۴). ویژگی مشترک تمام گونه‌های رویکرد سازه‌انگاری این است که همه آنها معتقدند که واقعیت اجتماعی برساخته است، مفاهیم اجتماعی از طریق تعاملات اجتماعی به وجود می‌آیند، به قوام متقابل کارگزار و ساختار و بر نقشه‌نچارها و قواعد در شکل‌گیری ویتکشورها، اعتقاد دارند (Sergunin, 2000: 34). هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها رانمی‌توان جدای از بستر اجتماعی‌شان تعریف کرد چرا که آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای هستند. هویت‌های اجتماعی برداشت‌هایی خاص از خود و موقعیت خویش را در ارتباط با سایر کنش‌گران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاص را تولید کرده که به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند (Holsti, 1982: 75). هویت برساخته در فرآیند مشارکت در معانی جمعی و اجتماعی است. در چارچوب این هویت است که بازیگر در عرصه‌ی بین‌المللی تصوّرات خود از دیگران و اهداف خود را مشخص می‌کند و به کنش می‌پردازد و رابطه با دیگران را شکل می‌دهد. در واقع روابط میان دولت‌ها بر اساس معنایی است که آنها برای هم قائلند نه بر اساس قدرت. و در اینجا است که هویت به موضوعی مهم تبدیل می‌شود (Jack et.al, 1988: 227). برای سازه‌انگاران واقعیت نظام نه امری از پیش ساخته، که امری تکوین یافته در تعامل متقابل بازیگران است و شاخصه و ویژگی‌های این عرصه‌ی اجتماعی در این تعاملات ظاهر می‌شود. بازیگران در تعامل متقابل خود بر اساس سازه‌ها و ایده‌ها و تصوّرات ذهن خود عمل می‌کنند. از منظر آنها کنشگران، کنشگرانی جامعه شناخت و ایفاکننده‌ی نقش‌اند و نه صرفاً کنشگران اقتصادی (ذوقی، ۱۳۷۸: ۱۰۶). از این منظر کنشگران بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه‌ی تاریخی و فرهنگی است، تصمیم‌گیری می‌کنند. این هنجارها که خود از طریق جامعه‌پذیری برای کنشگران درونی می‌شوند، منافع و اهداف متفاوت و گاه متضاد کنشگران را تعریف کرده و به آن جهت می‌دهند (Rosenau, 2001: 95). از نظر آنها روابط بین‌الملل چونان یک بازی است که قواعد خاص خود را دارد. هر نوع کنشی در این بازی بر اساس معنایی که در چارچوب قواعد بازی به آن داده می‌شود، تفسیر می‌شود (آلیسن، ۱۳۸۴: ۲۶۶).

^۱-Paradigm

از نظر سازه‌انگاری، سیاست خارجی بازتابی از فرآیندهای شناختی و اجتماعی است که رهبران دولت‌ها و تصمیم‌گیرندگان از طریق آن واقعیت را درک می‌کنند. در درون این فرآیند است که هویت خود، دوستان، دشمنان و تهدیدها تعریف و تصمیم گرفته می‌شود تا عمل ممکن انجام شود. در کل سیاست خارجی مؤثر بر احساس مشترک از هویت ملی بنیان نهاده شده است. سیاست‌های هویتی که به مجموعه‌ای مشخص از عقاید درباره‌ی جامعه‌ی سیاسی گفته می‌شود- که تصمیم‌گیرندگان آن را طراحی می‌کنند و مورد استفاده قرار می‌دهند تا احساس همبستگی برای مشروعیت بخشی به سیاست خارجی را بسیج کنند- در شکل‌گیری سیاست-خارجی نقش محوری دارند (ساعی و احمدزاده، ۱۳۹۲: ۳). در نگاهی کلان می‌توان ادعا کرد که سیاست خارجی ابزاری هویت‌ساز است که مرزهای میان خود و دیگری را مشخص می‌سازد و طی این فرآیند منافع ملی را تعریف می‌کند. در آرای سازه‌انگاران در خصوص ایده‌ها، هویت و دگر بودگی، دیدگاه‌های بسیاری مطرح شده است. دیگری‌ها را می‌توان به متحدان و دشمنان تقسیم کرد. در ارتباط با ترکیه می‌توان دوگانگی کمالیست‌ها و پساکمالیست‌ها را به منزله‌ی پیش‌فرض ناشی از جهان بیرونی واقعی پذیرفت. نکته‌ی در خور توجه آن‌که این دوگانگی، ویژگی همیشگی سیاست بین‌المللی است. در این اثنا، هنگامی که درباره‌ی وجود دو طرف مخالف در درون مرزهای ملی بحث می‌شود، به شکل توأمان، پیدایش هم‌زمان خارج و داخل را مطرح می‌کند. در واقع، فهم رویکرد ترکیه نسبت به سیاست خارجی، از طریق رهیافت مبتنی بر تمایزگذاری هویتی قابل فهم است. بنابراین می‌توان فهم و دریافت کمالیست‌ها و پساکمالیست‌ها را با توجه به کنش‌های رفتاری و گفتاری این کشور در مواجهه با منطقه، مورد تحلیل قرار داد.

۱. سیاست خارجی ترکیه

۱-۱. کمالیست‌ها

ترکیه یکی از دولت‌هایی است که از زمان تأسیس، اصول سیاست خارجی آن مبتنی بر کمالیسم بود. پس از الغای خلافت عثمانی برای تثبیت جمهوری غیردینی، آتاتورک آموزش اسلامی، ادبیات عربی و صوفی‌گری را حذف و به جای آن‌ها از ارزش‌های انقلاب فرانسه برای آینده‌ی جمهوری الهام گرفت (Taspınar, 2008: 5). اهداف اصلی آتاتورک در تثبیت سکولاریسم، حذف تدریجی اسلام و تطبیق دولت ترکیه با دولت مدرن غربی خلاصه می‌شد. در درون جامعه‌ی ترکیه ارزش و اهمیت آتاتورک به اندازه‌ای بود که ایدئولوژی او تبدیل به ایدئولوژی کمالیسم شد. از این رو گفتمان کمالیسم، به عنوان گفتمان غالب مبنای شکل‌گیری سیاست داخلی و خارجی ترکیه جهت تأمین منافع ملی آن کشور مطرح گردید. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، وحدت ملی ترکیه اهمیت یافته و ملی‌گرایی مبتنی بر پان ترکیسیم جهت تأمین منافع اقتصادی و فرهنگی کشور با گرایش به ناسیونالیسم غربی همسو شد تا دستیابی به هدف شناخته‌شدن به عنوان یک ملت اروپایی و پذیرفته‌شدن در تمدن غرب به آسانی دنبال شود. از این رو ترکیه نمی‌توانست سیاست خارجی در غرب آسیا مستقل از ملاحظات غرب داشته باشد. با تشکیل دولت ملی مدرن با هویت جدید ملی‌گرا، غرب‌گرا و سکولار ترکیه دیگر احساس تعلق یا تعصب به منطقه نداشته و مستلزم گسست از گذشته‌ی اسلامی و ادغام در تمدن غربی در قالب یک دولت مردم‌سالار قانونمند بود (Tomuş & Aygenc, 2017: 4-5). کمالیست‌ها به دنبال صلح در داخل و خارج

بودند و با توجه به اصل غرب‌گرایی سیاست‌خارجی ترکیه چندین دهه، وابستگی شدیدی به غرب داشته و در فضای راهبردی غرب تعریف می‌شدند (طاهایی، ۱۳۸۰: ۲۰۴). در تفکر کمالیستی، منطقه‌ی خاورمیانه اولویت نخست برای سیاست‌خارجی ترکیه نبود. بر این اساس ویژگی مهم سیاست‌خارجی ترکیه این بوده که ترکیه را از کشورهای منطقه و مسائل آن دور نموده و سیاست‌خارجی این کشور را هرچه بیشتر به سمت غرب نزدیک کند (Fuller, 2004: 52). در حقیقت سیاست‌خارجی سنتی و کمالیستی صلح در خارج و داخل، همکاری با غرب و توجه نداشتن به شرق و غرب آسیا را شامل می‌شد. به طور کلی سیاست‌خارجی کمالیست‌ها را می‌توان به این شرح لیست نمود:

- یک جانبه‌گرایی غرب محور و تمایل به همزیستی و همگرایی با دنیای غرب از ابعاد امنیتی، اقتصادی، فکری و فرهنگی. تا قبل از پایان جنگ سرد سیاست‌خارجی اینک شور بر مبنای رویکرد نظری نئورئالیستی قابل بررسی است.

- توجه نداشتن به همسایگان شرقی و عدم مداخله در امور خاورمیانه. البته دخالت صرفاً در حوزه‌ی اقتصادی، جهت بهره‌مندی از درآمدهای نفتی کشورهای خاورمیانه، گسترش مناسبات با این کشورها مورد توجه قرار گرفت.

- پرهیز از مداخله در مناقشه‌های میان کشورهای منطقه، توسعه‌ی روابط دو جانبه با همه‌ی کشورهای منطقه و توسعه‌ی روابط اقتصادی و تجاری با کشورهای منطقه (Altunışık, 2009: 185).

براساس بنیانی که آتاتورک گذاشت، پاسداران میراث او بیش از ۸ دهه تلاش کردند بدون توجه به موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خود، در درون نهادهای غربی و اروپایی جای بگیرند. بنابراین در تفکر کمالیستی، منطقه‌ی خاورمیانه اولویت نخست برای سیاست‌خارجی ترکیه نبود زیرا پیوستن به خانواده‌ی بزرگ اروپایی به عنوان یک هدف راهبردی سبب شده بود که این کشور همه‌ی تلاش‌های خود را برای رسیدن به آن به کار بگیرد. در سایه‌ی این هدف، منطقه‌ی خاورمیانه به عنوان منشأ بحران‌های بزرگ بین‌المللی، چندان جایگاهی در عرصه‌ی سیاست‌خارجی این کشور نداشت. سیاست‌خارجی سنتی و کمالیستی صلح در خارج و داخل، همکاری با غرب و توجه نداشتن به شرق و منطقه‌ی خاورمیانه را شامل می‌شد.

۲-۱. پساکمالیست‌ها

استراتژی سیاست‌خارجی دولت برگرفته از حزب عدالت و توسعه متأثر از متغیرهای درونی و بیرونی فراوانی است که بخش اعظمی از نحوه‌ی جهت‌گیری آن‌ها ریشه در دو عامل «محیط سیاسی و حکومتی ترکیه» و فرآیند طولانی «غربی شدن آنکارا» قرار دارد. ساخت سیاسی ترکیه، قانون اساسی و وجود نهادهایی تأثیرگذار در فرآیند شکل‌گیری سیاست‌خارجی از قبیل شورای امنیت ملی، دادگاه، قانون اساسی، پارلمان، نخست‌وزیر، رئیس‌جمهور و ارتش باعث شده است که استراتژی سیاست‌خارجی این کشور در یک محیط تقابل و تعامل با افکار کمالیستی تنظیم و اجرا گردد. در این میان چگونگی توجه استراتژیست‌های حزب حاکم عدالت و توسعه به ساخت سیاسی ترکیه و اینکه به چه نحو این تعارضات داخلی و خواسته‌های متفاوت کمالیست‌ها و نظامیان در سیاست‌خارجی ترکیه به کارگرفته می‌شود، قابل توجه است. علاوه بر این، نقش قدرت‌هایی مانند اتحادیه‌ی اروپا و آمریکا تأثیر شگرفی بر

برنامه‌ی استراتژیست‌های حزب عدالت و توسعه در ترکیه دارد (Tombruş & Aygenç, 2017: 3-4). از طرفی به دلیل تلاش ترکیه برای نزدیک‌شدن به استانداردهای مورد نظر اتحادیه‌ی اروپا، سیاست‌های این کشور خواه ناخواه تحت تأثیر اتحادیه‌ی اروپا قرار گرفته و از سوی دیگر به دلیل تغییرات ساختاری در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر، ترکیه سعی کرده تا از طریق همراهی با راهبرد کلان ایالات متحده، به عنوان اصلی‌ترین کنشگر فرامنطقه‌ای در نظم جدید خاورمیانه جایگاه مناسبی به دست آورد (شریفی و دارابی‌منش، ۱۳۹۲: ۱۲۷). بعد از به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در ترکیه، روند مذاکرات برای الحاق این کشور به اتحادیه‌ی اروپا از ۱۳ اکتبر ۲۰۰۵ آغاز شد. روندی که منجر به بازنگری در قانون اساسی و ساخت سیاسی آنکارا گردیده است و به عقیده آلتونیشیک^۱، ترکیه را تقریباً وارد دوران پساکمالیستی کرده است. پساکمالیست‌ها همواره به طور جدی تلاش کرده‌اند تا هرگونه شک و تردید دستگاه نظامی را نسبت به اهداف و فعالیت‌هایشان برطرف سازند. همچنین در مسائلی مانند بهبود اوضاع اقتصادی و رویکرد سیاست خارجی در قبال اتحادیه‌ی اروپا، ناتو، آمریکا و منطقه‌ی خاورمیانه، به کسب اعتماد لائیک‌ها و نظامیان ترکیه پرداخته‌اند (Altunışık, 2009: 11). پساکمالیسم‌ها به بازنگری در ایدئولوژی کمالیسم و هویت کمالیستی مشهور هستند که بیشتر ویژگی‌های آن برای تغییرات جدید را باید از این عنوان کمک گرفت و عنوان پساکمالیسم اشاره به این دارد که دوران جدیدی در حیات سیاسی ترکیه آغاز شده است که تفاوت‌های بارزی با گذشته دارد. دورانی که با سیاست‌های «تورگوت اوزال» در دهه ۱۹۸۰ آغاز شد (قهرمان پور، ۱۳۹۴) و در دهه‌ی ۱۹۹۰ توسط نجم‌الدین اربکان از مؤسسان حزب رفاه ادامه یافت. در سال ۱۹۹۶ با ائتلاف حزب رفاه و حزب راه راست به رهبری تانسو چیچلر، اربکان به نخست‌وزیری ترکیه رسید. اربکان در سال ۱۹۹۷ توسط ارتش مجبور به استعفا شد و در سال ۱۹۹۸ حزب رفاه منحل گردید (Rabasa and Larrabee, 2008: 42). در سال ۲۰۰۲ و با پیروزی حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی ترکیه، سیاست‌های پساکمالیستی با شتاب بیشتری به راه خود ادامه داده است. اقدامات این حزب منجر به برخی اصلاحات شده که جزو خطوط قرمز کمالیست‌ها محسوب می‌شود. هر چند این حزب تاکنون از انکار رسمی کمالیسم اجتناب کرده، ولی مجموعه اقداماتی که انجام داده باعث تقویت پساکمالیسم شده است. با وجود این حزب عدالت و توسعه برخی اصول کمالیسم نظیر؛ ناسیونالیسم، دولت‌گرایی، انقلابی‌گری و حتی سکولاریسم را مورد بازنگری قرار داده است. این حزب همواره سعی کرده از شدت ناسیونالیسم در ترکیه کاسته و از این طریق راه‌حلی برای مسأله‌ی قبرس، کردها و روابط با ارمنستان و یونان پیدا کند که این اقدامات ضمن مشروعیت بین‌المللی برای پساکمالیسم‌ها، شدیداً باعث خشم کمالیست‌هایی بود که هویت آنها با این اصول عجین شده بود (قاسمی، ۱۳۸۸: ۲۳).

از بعد خارجی نیز فشارهای اتحادیه‌ی اروپا موجب تغییرات سیاسی و حقوقی اقتصادی جدید در ترکیه شده بود. احزاب و نیروهای کمالیست در یک طرف بودند و نیروهای پساکمالیست و در رأس آنها حزب عدالت و توسعه در طرف دیگر. این حزب با برخورداری از دولت قدرتمند توانست خود را نماینده‌ی اصلی پساکمالیسم معرفی کند؛ جریانی که با سکولاریسم اقتدارگرای به ارث رسیده از آتاتورک مشکل داشت و آن را مخالف دموکراسی و حقوق بشر می‌دانست و کمالیست‌ها را متهم می‌کرد که نتوانسته است به بزرگترین آرزوی مصطفی کمال که غربی‌شدن و پیوستن به اتحادیه‌ی اروپا بود، جامه‌ی عمل بپوشاند. اردوغان برای ایجاد

^۱-Altunışık

موازنه با کمالیست‌ها به مجموعه‌ای از اقدامات نظیر آغاز گفتگوهای الحاق به اتحادیه‌ی اروپا و تغییر حقوق جزایی و قانون اساسی و کاهش نقش نظامیان در سیاست، تقویت نهادهای مدنی، تقویت اقتصاد سبز^۱ در آناتولی مرکزی، طرح مسأله‌ی کردها و کشتار آنها در دهه‌ی ۱۹۸۰ و جذب برخی کمالیست‌ها دست زد. پیامد این اقدامات ایجاد ائتلافی سیاسی-اقتصادی در برابر کمالیست‌ها بود؛ ائتلافی که با پیروزی‌های حزب عدالت و توسعه در انتخابات پارلمانی و محلی پیوسته قوی‌تر و گسترده‌تر می‌شد (چگینی‌زاده و خوش‌اندام، ۱۳۸۹: ۶ و Çakır & Akdağ, 2016). ترکیه بی‌وقفه در تلاش برای رسیدن به جایگاه شایسته‌تر در جهان اسلام و عرصه‌ی روابط بین‌الملل است و سعی در گسترش نفوذ خود در روابط با کشورهای اسلامی و غرب آسیا دارد که این سیاست ترکیه نوعثمانی‌گرایی (رویکرد پساکمالیستی) نامیده می‌شود. در همین راستا، اردوغان در ماه آگوست ۲۰۱۳ در دفتر یادبود آتاتورک این گونه می‌نویسد: ترکیه با عزمی جزم در حال تبدیل شدن به قدرتی منطقه‌ای و جهانی است. او در بحبوحه‌ی درگیری‌های سوریه نیز گفته بود: بدون اجازه‌ی ما در غرب آسیا حتی پرنده‌ای نمی‌تواند پر بزند. بنابراین می‌توان ویژگی‌های پساکمالیست‌ها را در اصول زیر خلاصه کرد: ۱- عملیاتی کردن سیاست صفر کردن مشکلات با همسایگان ۲- کسب رضایت نسبی از این سیاست در غرب و شرق ۳- انعطاف‌پذیری برای سازگاری ۴- پذیرفتن اهمیت جهان اسلام به اندازه‌ی غرب ۵- توسعه‌ی روابط هماهنگ با قدرت‌های جهانی. این رویکردهای پساکمالیستی بیش از هر چیز فرصت‌طلب و منافع‌محور است و از هر قابلیت پیرامونی برای ارتقای خود سود می‌جوید. نقطه‌ی منازعه نه غرب، بلکه خاورمیانه است که می‌خواهد با ادبیات و پوشش نرم در آن برای خود جایگاه کشور رهبر و الگو تعریف نماید. در این راستا رهبران حزب عدالت و توسعه برای پیشبرد اهداف خود به دکرترین عمق استراتژیک و به صفر کردن اختلافات با همسایگان تأکید داشتند که به علت مرتبط بودن با این پژوهش به صورت مختصر به آن پرداخته می‌شود.

۱.۲.۱. دکرترین عمق استراتژیک و به صفر رساندن اختلافات با همسایگان

داوود اوغلو به عنوان تئوری‌پرداز سیاست خارجی نوین ترکیه، در مهم‌ترین اثر خود با عنوان «عمق استراتژیک» به بحث حیاتی حول دو محور «مؤلفه‌های جغرافیایی» و «مؤلفه‌های تاریخی» ترکیه پرداخته و بر این باور است که این کشور دارای عمق استراتژیک گسترده‌ای است. از دید وی، ترکیه به دلیل موقعیت منحصر به فردش، توانایی به عهده گرفتن رهبری را در چند منطقه از جمله خاورمیانه، بالکان، حوزه‌ی خزر، خلیج فارس، آسیای میانه و مدیترانه دارد. او می‌گوید سیاست خارجی ترکیه نامتعادل است و تأکید بیش از حد به روابط با اروپا و آمریکا و نگاه به غرب، این کشور را از خاورمیانه و شمال آفریقای یعنی محدوده‌ی امپراتوری عثمانی دور کرده است. از دید وی سیاست خارجی ترکیه باید بتواند هم‌زمان با همه‌ی مناطق پیرامون خود تعامل و در آن‌ها حضور داشته باشد، حتی اگر فرصت باشد در آفریقا نیز حاضر شود و زمینه را برای افزایش عمق راهبردی ترکیه و تبدیل شدن به یک بازیگر مؤثر جهانی در ۲۰ سال آینده فراهم سازد (Davutoglu, 2010). شاید به دلیل همین تأکید بر هویت و سیاست خارجی عثمانی است که برخی از منتقدان، داوود اوغلو را ترویج‌دهنده‌ی نوعی عثمانی‌گرایی جدید یا احیاگر تاریخی نفوذ امپراتوری عثمانی در

^۱- اقتصاد سبز، اقتصادی است که در سایه‌ی زندگی انسان‌های پیشرفته و عدالت اجتماعی پدید می‌آید در حالی که در آن خطرها و آسیب‌های زیست‌محیطی در کمترین میزان ممکن است. اقتصاد سبز یک اقتصاد یا توسعه‌ی اقتصادی است که بر پایه‌ی توسعه پایا و آگاهی از اقتصاد بومی (سازگار با بوم) بنا نهاده شده است. اقتصاد سبز نوعی اقتصاد با هدف کاهش خطرات محیطی، کمبودهای اکولوژیکی و توسعه‌ی پایدار بدون تجزیه‌ی محیطی است (Lynn et. al, 2016).

سیاست خارجی ترکیه می‌دانند. وی در کتاب مذکور معتقد است: ترکیه به دلیل موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص خود، دارای عمق استراتژیک است، به همین دلیل ترکیه را در زمره ی کشورهای کوچکی قرار می‌دهد که آن‌ها را قدرت‌های مرکزی می‌نامد. او معتقد است که ترکیه نباید خود را محدود به نقش منطقه‌ای در بالکان یا خاورمیانه کند؛ چرا که کشوری مرکزی است و نه منطقه‌ای و بنابراین باید نقش رهبری را در چندین منطقه‌ایفا کند؛ چیزی که به این کشور در نظام بین‌الملل اهمیت استراتژیک می‌دهد. از دید داوود اوغلو، ترکیه به همه ی مناطق خاورمیانه، بالکان، قفقاز، آسیای مرکزی و خزر، مدیترانه، خلیج فارس و دریای سیاه تعلق دارد و در همه ی این مناطق می‌تواند نقش رهبری را به عهده گرفته و اهمیت استراتژیک جهانی برای خود کسب کند. طبق «دکترین به صفر رساندن مشکلات با همسایگان»، ترکیه برای اینکه بتواند به رهبر منطقه‌ای تبدیل شود و اهمیت استراتژیک بین‌المللی پیدا کند، باید با همسایگان خود روابط دوستانه برقرار کرده، مشکلات و اختلاف‌های فی‌مابین را از میان بردارد (صولت، ۱۳۹۰: ۱ و Reynolds, 2012: 11). اصلی‌ترین هدف ترکیه در این چارچوب، رسیدن به بیشترین میزان همگرایی و همکاری همسایگان با این رویکرد است: «زدودن همه اختلاف‌ها و تنش‌های موجود و افزایش ثبات در منطقه از طریق وابستگی متقابل اقتصادی و جستجوی مکانیسم‌های ابتکاری و کانال‌های حل اختلاف‌ها با تشویق اقدام‌های مثبت و ایجاد پل‌های میان فرهنگی با ایجاد گفت‌وگو و فهم مشترک» ابزار و اهداف این سیاست هستند (Davutoglu, 2010: 13). برای عملیاتی کردن این دکترین‌ها و نظریات، اولین شرط لازم، داشتن یک دیپلماسی فعال است که برای اهداف سیاست خارجی ترکیه، طیفی گسترده از اولویت‌ها را پوشش بدهد؛ چارچوبی که این دیپلماسی در آن عمل می‌کند عبارت است از:

- امنیت مورد نظر ترکیه که بازی با حاصل جمع صفر نیست یعنی به بهای کاهش امنیت کشورهای دیگر به دست نمی‌آید.

- دفاع از این گفت‌وگو که همه مسائل و مشکلات می‌تواند با دیپلماسی و همکاری سیاسی حل و فصل شوند.

- وابستگی متقابل اقتصادی که با توجه به اهمیت صلح و ثبات در رویکرد جدید ضروری است.

- توازن فرهنگی و احترام متقابل (Davutoglu, 2010: 14).

آنچه که در این دیپلماسی بیش از هر چیز دیگری به چشم می‌آید، تلاش دولت ترکیه برای مستقل نشان دادن بازی و روابط خارجی خود است به طوری که ادعای یک شیوه ی سیاست خارجی مستقل و مدعی را داراست. اما فتح‌الله گولن از رهبران تبعیدی ترکیه انتقادات و نقطه نظرات خود در مورد سیاست خارجی و داخلی پساکمالیست‌ها را در چهار عامل خلاصه کرده است:

۱) حزب حاکم باید در مسائل داخلی ترکیه مانند پایان دادن به نظارت و سرپرستی ارتش در بیشتر سیاست‌ها دخالت کند و تمرکز خود در مسائل داخلی را صرفاً بر «پ.ک.ک» نگذارد و حزب حاکم نمی‌تواند به دنبال ماجراجویی‌های خارجی باشد در حالی که مشکلات فراوان داخلی با احزاب گرد و همچنین اختلافاتی با ارتش ایجاد شده است.

۲) حزب حاکم با تلاش زیاد، خواهان تقویت بیشتر روابط با آمریکا و اتحادیه ی اروپا است در حالی که خصومت‌های آشکار و پنهان با اسرائیل و مخالفت با تحریم‌های جدید سازمان ملل علیه ایران را می‌توان به عنوان یک بازی مخاطره‌آمیز برای آینده ی ترکیه در نظر گرفت.

۳) حزب حاکم باید رابطه با آسیای مرکزی را در اولویت خود قرار دهد و ساختمان اتحاد استراتژیک با جمهوری‌های ترک را پیگیری کند ولی حزب عدالت و توسعه بیشتر بر خاورمیانه و شمال آفریقا متمرکز شده است.

۴) در نهایت گولن، حزب عدالت و توسعه را برای نادیده گرفتن نفوذ در حال گسترش ایران در مناطق خاورمیانه، شمال آفریقا و آسیای مرکزی مورد انتقاد قرار داده است (Çakmak, 2012).

آنچه که در چارچوب رویکرد دکترین عمق استراتژیک مورد نظر تصمیم‌گیران ترکیه بوده است براین مبنا قرار داشت که در سال ۲۰۲۳ همزمان با صدمین سالگرد تأسیس جمهوری، ترکیه با برآورده کردن تمام الزامات و معیارهای ضروری اتحادیه ی اروپا، به یکی از اعضای کامل آن تبدیل خواهد شد. در این سال ترکیه با تمام همسایگان خود در صلح کامل زندگی می‌کند. در زمینه‌های اقتصادی و امنیت مشترک با همسایگان خود در تفاهم کامل است. در ایجاد ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و امور جهانی بازیگر فعالی محسوب شده و در میان ده اقتصاد برتر دنیا قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، براساس منطق عمق استراتژیک، رؤیای داوود اوغلو تحقق کامل تمام اهداف اقتصادی و استراتژیک بوده است. اگر چه آنکارا در حال حاضر یکی از اعضای گروه جی ۲۰ و هفدهمین اقتصاد بزرگ دنیا محسوب می‌شود، ولی داوود اوغلو امیدوار بود که شرایطی ایجاد شود تا این که ترکیه بتواند خود را در این زمینه در جایگاه ده کشور اول قرار دهد (دانش‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۷ و Sönmez, 2018). اما سیاست نوع‌ثمنی گرایانه که دارای چند اصل از جمله؛ کاهش تنش با همسایگان، سیاست توسعه ی نفوذ در آسیای مرکزی، شمال آفریقا، بالکان و خاورمیانه است، برخلاف تصور سیاستمدارانی چون اردوغان و داود اوغلو (نخست وزیر ترکیه تا سال ۲۰۱۶) قدرت چانه‌زنی ترکیه از طریق این سیاست افزایش چندانی نیافت. اختلافات شدید ترکیه با اسرائیل در خصوص کشتی حامل کمک‌های بشر دوستانه به غزه در می ۲۰۱۰، سیاست ترکیه در قبال کردها، داعش و بحران سوریه، اختلافات مکرر با روسیه و آمریکا، کودتای موقت در ترکیه و سرکوب‌های هدفمند از جانب دولت اردوغان به محذورات آن در ارتباط با غرب انجامید. نوع‌ثمنی‌گرایی طعمی ایدئولوژیک به سیاست‌خارجی ترکیه داده که برخلاف تصور سیاستمداران ترک مانعی عمده در افزایش قدرت و حوزه ی نفوذ ترکیه داشته است. در مجموع پیرامون سیاست نوع‌ثمنی‌گری ترکیه در خاورمیانه می‌توان گفت که سه عامل دین، امنیت و اقتصاد موجبات همکاری بین این کشور و دیگر کشورهای خاورمیانه را تا پیش از شروع بهار عربی در خاورمیانه فراهم می‌ساخت، اما بعد از بهار عربی و بحران سوریه، عراق و شمال آفریقا این عوامل به مسائل اساسی بین ترکیه و کشورهای عرب تبدیل شده‌اند. چرا که برداشت سکولار ترکیه از دین با برداشت‌های دینی کشورهای مصر، تونس، عراق و سوریه همخوانی نداشته و همچنین فقدان امنیت به عنوان مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی به دلیل دخالت‌های مستقیم ترکیه و عربستان در عراق، سوریه و لیبی موجب پیداشدن چالش‌های اساسی در سیاست نوع‌ثمنی‌گری در این منطقه شده است.

۲. علل شیفت پارادایمی در سیاست خارجی دولت ترکیه

بررسی دقیق‌تر و عمیق‌تر سیاست خارجی ترکیه از سال ۲۰۰۲ تاکنون نشان می‌دهد که تحلیل تغییرات دو دهه‌ی اخیر در سیاست خارجی این کشور تنها بر اساس متغیرهای داخلی و یا خارجی از جامعیت برخوردار نبوده و باعث می‌شود بخشی از واقعیت نادیده گرفته شود. به نظر می‌رسد تغییر رویکرد و تغییر پارادایم‌ها در سیاست خارجی پساکمالیست‌ها ناشی از برداشت متفاوت نخبگان این تفکر و سران حزب عدالت و توسعه از واقعیات بین‌المللی و منطقه‌ای است که هم تحت تأثیر شرایط و عوامل داخلی این کشور و هم شرایط و فاکتورهای خارجی می‌باشد. داوود اوغلو مهمترین نظریه‌پرداز این تفکر است. در نظریات داوود اوغلو می‌توان ردپای نظریات روابط بین‌الملل را به خوبی تشخیص داد که نظریات مربوط به مکتب سازه‌انگاری^۱ و کارکردگرایی از مشخص‌ترین آنها هستند. کارکردگرایان بر همکاری‌های بخشی بین واحدها تأکید می‌کنند و معتقدند با همکاری در زمینه‌های فنی و غیرسیاسی و حتی اقتصادی (که به دلیل حساسیت‌های کم نسبت به حوزه‌های سیاسی، همکاری در آنها با موانع کمتری روبرو است) می‌توان بین واحدهای سیاسی همگرایی و همکاری سیاسی نیز برقرار کرد؛ چرا که به مرور زمان همکاری‌های فنی و اقتصادی به حوزه‌های سیاسی نیز گسترش پیدا می‌کند و صلح و ثبات برقرار می‌شود (Dagi, 2005: 11). تأکید یک‌پسند سیاست‌خارجی ترکیه بر وابستگی متقابل اقتصادی و تلاش برای حفظ آن حتی با وجود موانع سیاسی صورت می‌گیرد را می‌توان در همین راستا ارزیابی کرد. در این بین اما نظریه‌ی سازه‌انگاری به دلیل وسعت دید و چندبعدی بودن و عمق‌نگری، قابلیت بیشتری برای تحلیل تغییرات پارادایمی سیاست خارجی در دوران موسوم به پساکمالیستی در ترکیه دارد.

نظریات سازه‌انگاری به نقش فرهنگ در روابط خارجی تأکید می‌کنند و معتقدند فرهنگ که خود متأثر از مذهب، تاریخ و جغرافیای مشترک است، نقش مهمی در سیاست خارجی بازی می‌کند (Onis, 2004). با توجه به اهمیت فرهنگ در این دیدگاه و به تبع آن مذهب، تاریخ و جغرافیا، هویت منطقه‌ای و همسایگان از اهمیت بالایی برخوردار می‌گردند. بر همین اساس است که داوود اوغلو یک منطقه‌ی نفوذ تمدنی برای ترکیه پیشنهاد می‌دهد که خاورمیانه و بخش‌هایی از آسیای میانه و قفقاز را در بر می‌گیرد و ترکیه به عنوان میراث‌دار امپراطوری عثمانی باید بتواند نقش رهبری و هدایت‌کننده‌ی روندها را در این مناطق بازی کند (صولت، ۱۳۹۰). نظریه‌ی سازه‌انگاری بر نقش همزمان عوامل مادی و غیرمادی در تحلیل تأکید کرده و همچنین علاوه بر سطح کلان، به نقش عوامل خرد نیز می‌پردازد (Jackson & Nexon, 2012: 8).

باتوجه به نظریه‌ی سازه‌انگاری، عوامل مادی تأثیرگذار در شیفت پارادایمی سیاست خارجی ترکیه از ۲۰۰۲ به بعد را می‌توان در دو دسته عوامل مادی داخلی و خارجی تحلیل نمود. ۱- عامل مادی داخلی که تحت عنوان رشد جامعه‌ی مدنی و بورژوازی جدید آناتولیایی شناخته می‌شود. پیروزی حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ را بسیاری از تحلیلگران سیاسی نشانه‌ی ناراضی‌تبی جامعه‌ی ترکیه از نخبگان کمالیستی و سکولارها می‌دانند (Meral and Paris, 2010: 75). بورژوازی جدید آناتولیایی برآمده از اصلاحات اوزال به پشتیبان اصلی اقتصاد بازار و ادغام ترکیه در اقتصاد جهانی مبدل شد. ظهور بورژوازی تازه در ترکیه باعث شد حزب عدالت

^۱-Constructivism

و توسعه به یک موتور سیاسی نیرومند تبدیل شود (Rithink, 2013: 10). تأثیر این گروه در سیاست خارجی ترکیه نمایان است به طوری که اقتصاد، محور اصلی سیاست خارجی این کشور شده است. در ترکیه بخش خصوصی از یک سو بر بازرگانی خصوصی همراه با حکومت تأکید دارند و از طرف دیگر خواستار الحاق ترکیه به اتحادیه ی اروپا و گسترش روابط با روسیه، یونان، ایران، ارمنستان و چین هستند. این گروه علاوه بر نقش مؤثرشان در کاهش قدرت نظامیان در کشور تأثیرات مهمی در موافقت برخی از کشورهای اروپایی با الحاق ترکیه به این اتحادیه داشته‌اند. ۲- عوامل مادی خارجی که خود به دو عامل تقسیم می‌شوند.

الف) چشم‌انداز در حال تغییر خاورمیانه: حمله ی آمریکا و متحدانش به عراق و افغانستان عواقب ژئوپلیتیک ناخواسته‌ای را برای کشورهای خاورمیانه به همراه داشت. از طرفی باعث افزایش قدرت و نفوذ ایران در خلیج فارس، عراق و لبنان شد و از طرف دیگر تغییرات در عراق و ایجاد اقلیم خودمختار کردی در شمال این کشور را به دنبال داشت. همچنین پویایی‌های جدید منطقه‌ای، فرصت‌های تجاری جدیدی برای کشورهایی مانند ترکیه فراهم نمود (Meral and Paris, 2010: 80). در این شرایط ترکیه نیاز داشت تا در سیاست‌های خود در قبال منطقه ی غرب آسیا تجدیدنظر کند. از طرفی تنش‌ها میان تأمین‌کنندگان انرژی و مصرف‌کنندگان آن فرصتی را برای ترکیه فراهم نمود تا از طریق آن، راه‌هایی برای ایجاد روابط و ثبات انرژی برای خود به وجود بیاورد. از طرف دیگر نگرانی مسأله ی کردها و تأثیر استقلال کردستان شمال عراق در گردهای ترکیه به بزرگترین نگرانی این کشور تبدیل شد. دولت ترکیه از طرفی سعی دارد با بمباران مواضع پ.ک.ک در شمال عراق، ضمن تضعیف این گروه، حکومت اقلیم را از حمایت از آن باز دارد و از طرفی با برقراری روابط گسترده ی تجاری با اقلیم، حکومت اقلیم را به خود نزدیک و همراه سازد تا از آن به عنوان ابزاری برای فشار به دولت مرکزی عراق و نیز ایران استفاده کند.

ب) تنش‌های مداوم در همسایگی ترکیه: تنش‌هایی مانند تنش در فلسطین، تنش‌های مذهبی شیعه و سنی در خاورمیانه، تنش ایران و اعراب بر سر خلیج فارس و جزایر سه‌گانه ی ایرانی، تنش ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ و بویژه جنگ داخلی سوریه همه باعث شد تا این کشور در دوره ی جدید، رویکرد یک‌وجهی دوران کمالیستی را کنار گذاشته و سیاست خارجی چندوجهی را در پیش بگیرد (باقری و نوروزی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۲۲). ترکیه از طرفی سعی کرد با میانجیگری در این تنش‌ها به وجهه ی بین‌المللی و نفوذ منطقه‌ای خود بیفزاید و همچنین مشروعیت خود در داخل را نیز تقویت نماید. اگر چه مشاهدات واقعی در مسائل روز خاورمیانه نشان می‌دهد که ترکیه در این مورد موفق عمل نکرده و عملاً خود، بخشی از این تنش‌ها و یکی از عوامل خارجی درگیر در این مسائل بوده است. این امر خصوصاً در مورد بحران سوریه بیش از پیش خود را نشان داده و ترکیه به عنوان نیروی نظامی خارجی در برخی از مناطق سوریه حضور نظامی دارد. مسأله‌ای که مخالفت دولت سوریه و بسیاری دیگر از بازیگران داخلی و خارجی بحران مذکور را به دنبال داشته است.

عوامل غیرمادی: از منظر سازه‌انگاری، ساختارهای هنجاری و انگاره‌ای نیز به اندازه ی ساختارهای مادی در شکل‌دهی و نیز تغییر پارادایم سیاست خارجی کشورها مؤثر هستند. این عوامل را نیز می‌توان در دو دسته ی کلی؛ عوامل غیرمادی داخلی و عوامل غیرمادی خارجی جای داد. با توجه به نظریه ی سازه‌انگاری، مهم‌ترین عامل داخلی تأثیرگذار در شیفت پارادایمی سیاست خارجی

پساکمالیست‌ها را می‌توان «هنجارهای نخبگان پساکمالیست» دانست. می‌توان گفت هنجارهای نخبگان پساکمالیست و در رأس آنها حزب عدالت و توسعه و تصمیم‌گیری آنها بیشتر از هر چیز دیگر در تغییر پارادایم سیاست خارجی ترکیه تأثیرگذار بوده است. تا سالیان اخیر روند سیاست خارجی این کشور به شدت متأثر از افکار و هنجارهای داوود اوغلو بود (دولت‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۳). اما به تدریج آثار اختلاف بین اردوغان و داوود اوغلو آشکار شد و عدم تحمل افکار داوود اوغلو توسط اردوغان به استعفای اوغلو از نخست‌وزیری ترکیه در ماه می سال ۲۰۱۶ منجر شد که بعد از تبیین تأثیرات رویکرد داوود اوغلو بر سیاست ترکیه، در بخش نتیجه‌گیری به این اختلافات و تأثیرات آن بر سیاست داخلی و خارجی ترکیه اشاره می‌شود. باید گفت چشم‌انداز سیاست خارجی دولت ترکیه در دوران پساکمالیستی و برداشت آن از ترکیه به مثابه یک قدرت منطقه‌ای در کتاب عمق استراتژیک داود اوغلو تبلور یافته است. در این اثر که روند کلی سیاست خارجی نوین ترکیه پساکمالیست را جهت می‌دهد، دو رویکرد تدوین شده است: ۱- رویکرد ژئوپلیتیکی، ۲- رویکرد ژئوکالچری. در رویکرد نخست شاهد تمایل برای اجرای یک سیاست عمل‌گرایانه هستیم و رویکرد دوم، ترک‌ها را برای ایفای نقش رهبری در مسیر تاریخی جهان اسلام نشان می‌دهد (Kardash, 2007: 124). او معتقد است ترکیه باید از طرفی مشکلاتش با همسایگان رابه صفر برساند و از طرفی باید عمق استراتژیک خودش را در رابطه با استفاده از قدرت نرم و مشروعیت تاریخی امپراطوری عثمانی در خاورمیانه گسترش دهد. داوود اوغلو موقعیت جغرافیایی ترکیه را مستلزم یک نگاه رو به جلو و فعال و چندوجهی می‌داند. ایجاد رابطه با کشورهای نفت و گازخیز منطقه در کنار تلاش برای الحاق به اتحادیه ی اروپا، حفظ و تقویت روابط با آمریکا و حفظ توازن بین آمریکاستیزی توده‌های حامی حزب و نیاز به حمایت آمریکا و تلاش برای نفوذ در کشورهای ترک زبان قفقاز و آسیای میانه از وجوه این سیاست چندوجهی است (Davutoğlu, 2002).

عامل غیرمادی خارجی را نیز می‌توان «تأثیر ضوابط کپنهاگ» دانست. یکی از تأکیدات سازه‌نگاران تأثیر هنجارهای بین‌المللی است. برای درک تغییرات پارادایمی در سیاست خارجی ترکیه در دوره ی پساکمالیست‌ها، در کنار توجه به عوامل غیرمادی داخلی، توجه به عوامل هنجاری خارجی نیز بسیار مهم است. پروسه ی الحاق ترکیه به اتحادیه ی اروپا، سیاست خارجی ترکیه را به شدت تحت تأثیر قرار داده است. اتحادیه ی اروپا همواره آغاز مذاکرات پذیرش کامل ترکیه در این اتحادیه را منوط به محقق کردن ضوابط کپنهاگ دانسته است. طبق ضوابط کپنهاگ لازم است یک کشور خود را با ساختار اتحادیه ی اروپا و تعهدات و دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی‌اش هماهنگ کند تا بتواند به عضویت این اتحادیه درآید. حکومت دموکراتیک، حاکمیت قانون، احترام به حقوق بشر و اقتصاد بازار آزاد از دیگر شرایط اتحادیه است. مسئله ی قبرس، مسئله ی کُردها، رابطه با ارمنستان و یونان از جمله مسائل سیاسی و اجتماعی است که همواره موانع بزرگی بر سر راه پذیرش ترکیه در اتحادیه ی مذکور بوده‌اند. از طرفی پذیرش آسان کشورهای اروپای شرقی در اتحادیه ی اروپا و بدون سخت‌گیری‌های مشابه در مورد ترکیه برای این کشورها باعث تردید و نگرانی ترکیه نسبت به پروسه ی الحاق شده و تغییرات در رویکرد این کشور نسبت به اتحادیه ی اروپا و سیاست خارجی آن ایجاد کرده و باعث شده تا ترکیه به سمت ایجاد روابط و نفوذ در سایر مناطق دنیا خصوصاً خاورمیانه و شرق آسیا تمایل پیدا کند (بنگرید به: محمدخانی و حسنلو، ۱۳۹۶: ۱۶-۲۰).

در مجموع باید گفت از منظر سازه‌انگاری، اسلام‌گرایان ترکیه با برساختن هویت اسلامی و تاریخی خود ذیل دکترین نوع‌ثانی‌گری تلاش کرده‌اند از سال ۲۰۰۲ تاکنون، رویکرد یک‌جانبه‌ی سیاست‌خارجی ترکیه در قرن بیستم را با گردش به شرق متوازن سازند. این رویکرد که با این عنوان شناخته می‌شود با نظریه‌ی عمق استراتژیک داوود اوغلو پیگیری شده است. براساس نظریه‌ی سازه-انگاری، نوع‌ثانی‌گری خواست اجتماعی جامعه‌ی ترکیه و سیاست‌گذاران آن است که رقیب جدی کمالیسم به شمار می‌رود. منفعت‌محوری و مصلحت‌اندیشی، مهم‌ترین اصول این دکترین هستند که در سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دنبال می‌شود. این سیاست گرچه توانسته از نظر اقتصادی، ترکیه را ارتقا دهد، اما از نظر سیاسی و امنیتی چالش‌هایی برای این کشور ایجاد کرده است. نوع‌ثانی‌گری موجب دوقطبی شدن جامعه‌ی ترکیه و شکاف بین اسلام‌گراها و کمالیست‌ها شده است. از طرف دیگر با استعفای اوغلو از نخست‌وزیری و کنار رفتن او از هرم قدرت سیاسی حزب عدالت و توسعه و به تبع آن کشور ترکیه، سیاست داخلی و خارجی این کشور دستخوش تغییرات بسیاری شده است که نتیجه‌ی آن به صورت سخت‌گیری بیشتر علیه کردها در داخل و سرکوب شدید پ.ک.ک، برخورد شدید با مخالفان و منتقدان داخلی ترک و محدود کردن رسانه‌ها و آزادی‌های مدنی، و دخالت نظامی و فیزیکی در بحران سوریه و اعزام نیروها و تجهیزات نظامی و اقدام به تأسیس پایگاه‌های متعدد نظامی در این کشور نمود یافته است.

نتیجه‌گیری

سیاست نوین خاورمیانه‌ای ترکیه پس از روی کار آمدن نسل جدید اسلام‌گرایان موجب تحوّل بنیادین روابط و مناسبات این کشور در همه‌ی حوزه‌های اقتصادی و سیاسی با همسایگان گردید. اهداف راهبردی سیاست خارجی این کشور مانند به صفر رساندن تنش با همسایگان، دیپلماسی صلح و تلاش برای میانجیگری جهت حلّ تنش‌های منطقه‌ای چند نتیجه برای این کشور به دنبال داشت: ۱- اتخاذ استراتژی‌های چندوجهی و بازی با همه‌ی بازیگران در منطقه از طریق اتخاذ سیاست عمق استراتژیک و به صفر رساندن تنش با همسایگان. ۲- کاربرد قدرت نرم و میانجیگری به جای نظامیگری در ارتباط با اجرای سیاست به صفر رساندن مشکلات با همسایگان و نزدیک شدن به کشورهای خاورمیانه با هدف برقراری صلح و ثبات در منطقه. ۳- تکثرگرایی و گسترش روابط و شروع همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با همسایگان و کشورهای دورتر (روابط مکمل) جهت تبدیل شدن به یکی از ده قدرت برتر اقتصادی جهان تا سال ۲۰۲۳ از طریق اتخاذ سیاست‌های پراگماتیک، خصوصاً در عرصه‌ی اقتصادی. ۴- یافتن راه حل برای حلّ بحران هویت در ترکیه و طرح گزاره‌ی نو عثمانی‌گری و پان‌اسلامیسم و جامعه‌پذیری اجتماعی کمالیست‌ها و اسلام‌گراها و رسیدن به نقطه‌ی تعادل به جای تقابل.

مهمترین پرسش نوشته‌ی حاضر این بود که با توجه به تغییر رویکرد حزب عدالت و توسعه پس از سال ۲۰۰۲ اصولاً جهت‌گیری راهبردی سیاست خارجی دولت ترکیه در دوران موسوم به پساکمالیستی و خصوصاً بعد از پیروزی حزب عدالت و توسعه در منطقه متأثر از چه عواملی است؟ یافته‌های بررسی براساس نظریه‌ی سازه‌انگاری نشان می‌دهد که عوامل تأثیرگذار در شیفت پارادایمی سیاست خارجی ترکیه در منطقه به دو دسته‌ی عوامل مادی و غیرمادی داخلی و خارجی قابل تقسیم‌بندی است: عامل مادی داخلی

تحت عنوان رشد جامعه‌ی مدنی و بورژوازی جدید آناتولیایی و عوامل مادی خارجی خود به دو عامل: الف) چشم‌انداز در حال تغییر خاورمیانه، ب) تنش‌های مداوم در همسایگی ترکیه، تقسیم بندی می‌شود. مهم‌ترین عامل داخلی غیرمادی تأثیرگذار در شیفت پارادایمی سیاست خارجی پساکمالیست‌ها «هنجارهای نخبگان پساکمالیست» مانند داوود اوغلو، اردوغان و عبدالله گل می‌باشد. همچنین عامل غیرمادی خارجی تأثیرگذار در این شیفت پارادایمی را نیز می‌توان «تأثیر ضوابط کپنهاگ» دانست. این شیفت پارادایمی و اتخاذ سیاست خارجی نوین از سوی دولتمردان این کشور با هدف دستیابی به جایگاه قدرت مرکزی که بخش اعظم آن ناشی از درک موقعیت خاص ژئوپلیتیکی این کشور است، موجب شده است که این کشور به توسعه و بهبود موقعیت اقتصادی و نظامی و اجتماعی خود بپردازد تا جایی که ترکیه در حال حاضر به عنوان هفدهمین اقتصاد بزرگ جهان تبدیل شده است. اما واقعیت آن است که ترکیه در عرصه‌ی عمل، با تناقضات جدی در اجرایی کردن رویکردهای مورد نظر خود مواجه شده است. دلیل این تناقض نیز در چارچوب دکترین یاد شده این است که اسلام‌گرایان حزب عدالت و توسعه افزایش نقش و جایگاه آنکارا را نه تنها در مناطق همجوار بلکه، در سیاست جهانی نیز تعقیب می‌کنند. پیچیدگی‌ها و تعارضات موجود در دکترین عمق استراتژیک برگرفته از لایه‌های هویتی متعارضی است که همزمان سه لایه‌ی غرب‌گرایی و گرایش به اروپا در ترکیه، توجه به لایه‌ی اسلامی و نیز هویت ترکی یا تاریخ‌نگاری این کشور رادر بر می‌گیرد. برآیند این استراتژی، رفتارهای متناقض و بعضاً گیج‌کننده‌ای است که در درازمدت نه دوستان ترکیه یعنی غرب و اسرائیل، نه هم‌نوعان این کشور یعنی مناطق ترک‌نشین و نه همسایگان یعنی کشورهایی مثل ایران را خوشند نخواهد ساخت. موفقیت و ناکامی سیاست خارجی ترکیه بستگی به ایجاد سازگاری میان لایه‌های مختلف هویتی دارد.

منابع

الف) فارسی

۱. اسماعیلی، بشیر، محمد زارع زاده و محمد فلاح (۱۳۹۵)، «افول و زوال مدل ترکیه در خاورمیانه»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره بیست و هفتم پاییز، صص ۱۷۵-۲۰۲.
۲. باقری دولت آبادی، علی، جعفر نوروزی نژاد (۱۳۹۳)، «بررسی علل دگردیسی در سیاست خارجی ترکیه براساس رهیافت سازه‌انگاری»، *فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال دوم، شماره ۹، بهار، صص ۱۰۵-۱۳۷.
۳. پور ابراهیم، ناصر (۱۳۹۳)، «سیاست های جدید ترکیه در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هشتم، شماره ۱، بهار.
۴. جمشیدی، محمد حسین و ولی گل محمدی (۱۳۹۵)، «مدل تصمیم‌گیری شهودی چند وجهی و تحلیل سیاست خارجی ترکیه»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، شماره هفدهم.
۵. چگینی‌زاده، غلامعلی و بهزاد خوشاندام (۱۳۸۹)، «تعاملو تقابل پیرامون گرایب و غرب‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، *فصلنامه راهبرد*، سال نوزدهم، شماره ۵.
۶. دانش‌نیا، فرهاد، داوود نظریور و آرمان سلیمی (۱۳۹۴)، «فهم سیاست خارجی ترکیه در پرتو دکترین عمق استراتژیک احمد داوود اوغلو»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوره نخست، شماره هفدهم.
۷. ذوقی، ایرج (۱۳۷۸)، «عوامل موثر بر سیاست خارجی ایران»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، سال اول، شماره ۱، صص ۱۰۶.
۸. رجایی، حمید (۱۳۸۹)، *آفرینندگی، تفکر جانبی و باور دینی*، چاپ اول، اصفهان: انتشارات شهر من.
۹. ساعی، احمد و مرتضی محمدزاده (۱۳۹۲)، «حزب عدالت و توسعه و هژمونی کمالیسم»، *مطالعات اوراسیایی مرکزی*، دوره ۶، شماره ۲، پاییز و زمستان.
۱۰. شریفی، مجیدمحمد و مریم دارابی منش (۱۳۹۲)، «راهبرد کلان آمریکا و چرخش سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال سوم، شماره سوم، پاییز، صص ۱۲۷-۱۵۰.
۱۱. صالحی، جواد و اکرم بهمنی (۱۳۹۵)، «عثمانی‌گرایی در سیاست خارجی ترکیه»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، سال ۷، شماره ۲۸، پاییز.
۱۲. صولت، رضا (۱۳۹۰)، «ابعاد و رویکردهای سیاست خارجی حزب عدالت و توسعه ترکیه»، *پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه*، اسفندماه.
۱۳. طاهایی، جواد (۱۳۸۰)، «کمالیسم عناصر بحران در نگرش سیاست خارجی ترکیه»، *مجله راهبرد*، شماره ۲۱، صص ۲۰۳-۲۳۶.

۱۴. علی حسینی، علی، علیرضا آقا حسینی و حسین عربیان (۱۳۹۵)، «تجزیه و تحلیل نقش رهبران حزب عدالت و توسعه در کنش‌های راهبردی ترکیه در سیاست داخلی و خارجی»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره سی و یکم، تابستان.
۱۵. قاسمی، حسین (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی دولت اسلام‌گرای ترکیه»، *ماهنامه معاونت آموزش و پرورش، رویدادها و تحلیل‌ها*، سال بیست و سوم، ماهنامه ۳۳۳.
۱۶. قهرمان‌پور، رحمن (۱۳۹۴)، *هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه*، تهران: انتشارات روزنه.
۱۷. کوهن، توماس (۱۳۹۰)، *ساختار انقلاب‌های علمی*، ترجمه عباس طاهری، نشر قصه.
۱۸. محمدخانی، علیرضا و رسول حسنلو (۱۳۹۶)، «جایگاه ترکیه در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در دو دوره اردوغان قبل و بعد کودتا»، *فصلنامه راهبرد سیاسی*، سال اول، شماره ۱، تابستان.
۱۹. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: انتشارات سمت.
۲۰. یعقوبی‌فر، حامد (۱۳۹۲)، «گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و هفتم، شماره ۴، زمستان.

(ب) انگلیسی

1. Akyol, M (2016), Erdoganism, from "national will" to "man of the nation," an abridged dictionary for the post-secular Turkish state, *Foreign policy*, June 21.
2. Altunışık, M. B. (2009), "Worldviews and Turkish Foreign Policy in the Middle East", *New Perspectives on Turkey*, 40.
3. Aras, B (2013), "Davutoğlu era in Turkish foreign policy revisited", *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, Vol.16, No.4.
4. Çakır, Aylin & Gül Akdağ (2016), An empirical analysis of the change in Turkish foreign policy under the AKP government. *TURKISH STUDIES*, 2016 <http://dx.doi.org/10.1080/14683849.2016.1261021>.
5. Dagi, I.D, (2005), "Transformation of Islamic Political Identity in Turkey: Rethinking the West and Westernization", *Turkish Studies*, vol 6, no.1 PP 11-12.
6. Davutoğlu, A (2002), *Turkey in the 21st Century: Quest for a New Foreign Policy*, edited by Özden Zeynep Oktav.
7. Davutoğlu, A (2012), "The Cairo Review Interview: Strategic Thinking", *the Cairo Review of Global Affairs*, Retrieved September 7.
8. Davutoglu, A, (2010), "Turkish Foreign Policy and the EU in 2010", *Turkish Policy Quarterly*, Volume 8.
9. Fuller, G, (2004), "Turkey's Strategic Model: Myths And Realities", *Washington Quarterly*, Vol. 27, No. 3. pp. 51-64.
10. Holsti, K. J (1982), *International Politics; a Framework for Analysis*; New Jersey: Prentice-Hall International.
11. Jack C. P & Roy O (1988), *the International Relations Dictionary*, Forth Edition, New York: Longman.
12. Jackson, Patrick Thaddeus; Nexon, Daniel H. (2012), "Whence Causal Mechanisms? A Comment on Legro" in *Dialogue IO* Vol. 1.
13. kardash, S (2007), Turkey: Redrawing the Middle East Map building Sand Castles?, *Middle east policy*, vol , XvII , No , I , spring.

14. Lynn R. Kahle, Eda Gurel-Atay, Eds (2014), *Communicating Sustainability for the Green Economy*. New York: M.E. Sharpe.
15. Meral, Ziya, jowathan, Paris (2010)"Decoding Turkish foreign Policy Highper activity," *theWashington quarterly*, available at:<http://csis.org>.
16. Onis, Z (2014), "Turkey and the Arab Revolutions: Boundaries of Regional Power Influence in a Turbulent Middle East", *Mediterranean Politics*, N.14.2.
17. Rabasa, Angel and Larrabee, F.Stephen, (2008), *The Rise of Political Islam in Turkey*, Santa Monica, CA: RAND.
18. Reynolds, M, A. (2012), *Echoes of Empire: Turkey's Crisis of Kemalism and the Search for an Alternative Foreign Policy*, The Saban Centre for Meddle East Studies, Brookings Institution.
19. Rithink, Conference (2013), Turkey foreign policy challenges, *Rithink Institute Washington Dc*, November, available at: www.rethinkinstitute.org.
20. Rosenau, J (2001), *the Scientific Study of Foreign Policy*; New York: Free Press, Pp. 95-150.
21. Sergunin, A (2000), "Russian Post-Communist Foreign Policy Thinking at the Cross-Roads: Changing Paradigms"; *Journal of International Relations and Department*; Vol. 3, No. 3, Sep, P. 34.
22. Sönmez, Eda Kuşku(2018), Dynamics of change in Turkish foreign policy: evidence from high-level meetings of the AKP government. *TURKISH STUDIES* <https://doi.org/10.1080/14683849.2018.1495078>.
23. Taspinar, Ö, (2008), "Turkey's Middle East Policie,s Between Neo-Ottomanism and Kemalism", *Carnegie Middle East Center*, at: www.CarnegieEndowment.org/pubs.
24. Tombuş, Ertuğ & Aygenç, Berfu(2017), (Post-)Kemalist Secularism in Turkey. *Journal of Balkan and Near Eastern Studies*, 2017 VOL. 19, NO. 1, 70–85 <http://dx.doi.org/10.1080/19448953.2016.1201995>.
25. Yavuz, M. H, (2009), *Secularism and Muslim Democracy in Turkey*, Cambridge: Cambridge University Press.